

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید
۲۶ دسمبر ۲۰۱۵

مجاهد واقعی را از دزدانی که خود را مجاهد می خوانند و مجاهد نیستند، تفکیک کنید!

صدور حکم واحد یا کلی در مورد چند نفر، یا یک جمع کوچک یا بزرگ را، که دارای خصائل گوناگون اخلاقی و کارکرد های متفاوت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... می باشند، می توان از یک انسان، که تنها نوشتن و خواندن را آموخته باشد، یک انسان مکتب نارفته و درس ناخوانده و نا آشنا با اصول داورى و ناتوان از به کار گیری قوه تعقل و تفکر و منطق، بالاتر دید همه می توانند؛ بعضاً با تحمل و سکوت اجباری، نه به این دلیل که چنین حکمی موجه یا بر پایه موازین عقلی و دادگرانه است؛ بشنوند و بپذیرند - یا با شور دادن سر از روی تعجب. ولی زمانی که چنین امر، یا داورى از سوی افراد دارای تحصیلات عالی، از سوی کسانی که عمری آموزگار دانشگاه بوده یا در مراکز علمی دیگری در داخل و خارج کار نموده اند و یا خود را "ادریس" زمان می خوانند، جداً قابل حیرت و تعمق است!

بعد از کودتای خلق - پرچم مردمان بی شماری، که آن نظام مطابق میل شان نبود، از سراسر کشور علیه نظام و علیه حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان سلاح برداشتند و به جنگ مسلحانه با آن نظام و حاکمیت آغاز کردند؛ و چون این به پا خاستگان مسلمان بودند، بر طبق احکام اسلامی، اصطلاح "جهاد" را به جای جنگ یا قیام و یا نبرد و... برای رویارویی مسلحانه شان با نظام و حامیان خارجی اش انتخاب نمودند و خود را به جای نیروهای آزادی طلب، یا نیروهای مقاومت یا چریک های خلق و یا... مجاهد نامیدند - البته یک گروپ از این گونه انسان های آزادی طلب چنین وجیهه ای را به حکم وجیهه ملی به نام "مقاومت" آغاز کردند و جنگیدند و کشته دادند و کشتند و نقش خود را در این کارزار ملی بازی کردند.

لفظ و اصطلاح جهاد، همینطور جهاد به معنی نبرد عملی و مسلحانه با دشمن دین و خاک، از ازمینه های بس دور در این کشور معمول بوده است. سه جنگی، که افغان ها علیه انگلیس ها برای آزادی کشور شان به راه انداختند، در واقعیت امر "جهاد" بود؛ که مسلمانان برای طرد نیروهای انگلیس از سر زمین اسلامی خویش، ایجاد یک نظام مستقل سیاسی - اسلامی، نظامی که در آن فقط بندگان نیک و صالح خدا به قدرت دست یابند، که به شیوه عادلانه و شائسته حکومت کند،

به راه انداخته بودند؛ که متأسفانه در آن زمان هم هر بار حاصل پیروزی مردم را دزدان قاپیدند و کشور، باوجود خون هائی که ریخته شده، مستعمره باقی ماند!

در جهاد با حکومت خلق - پرچم و حامیان خارجی آن هم، مانند جهاد با انگلیس ها، افراد زیادی سهیم بودند؛ چیزی با مال و جان در برابر قوای اجنبی برخاستند و جنگیدند، چیزی هم با قلم و قدم و چیزی هم با نه گفتن به رژیم و با مبارزه و مقاومت منفی، و یا با ترک کردن اعتراضی خاک و دهه ها را در غربت و خواری به سر کردن.

همه این ها با تعریفی که اسلام از مجاهد و جهاد می کند، مجاهد اند! مجاهدینی که افتخار این ملت هستند! این ها نه دزد اند، نه جنایتکار، نه خائن، نه بی شرف، نه فاسد، نه فاسق و...، آنگونه که "هاشمیان" می پندارد مردم بدین فکرند!! تنظیم اجباری این همه انسان در گروه هائی که بعداً به نام "حزب اسلامی"، "جمعیت اسلامی"، "اتحاد اسلامی" و "جبهه..." و... اسلامی، که رهبران آن، چه در آن زمان و چه امروز، در باتلاقی از مرداری و کثافت و خیانت و جنایت غرق بودند و هستند، به هیچ صورت نمی تواند اعتبار جهاد و حیثیت مردمی را که در صفوف این به اصطلاح احزاب اسلامی به نام مجاهد یا گروه های مقاومت علیه حکومت و حامیان اشغالگر آن جنگیده اند، خدشه دار بسازد.

این ها برای آزادی و استقلال این خاک صادقانه، بی ریا، با منتهای خلوص نیت، باشجاعت و شهامت، بدون انتظار مقام و چوکی و سائر پاداش های مادی و معنوی جنگیده اند. خانه ها و زن و فرزند شان را رها نموده و سال ها با شکم گرسنه و پا های برهنه در سرمای زمستان و گرمای تابستان، شب و روز در سنگر خوابیده اند، و از ملک و مردم و نام و شرف و عزت همه باشندگان این مرز و بوم دفاع کرده اند. خیل عظیمی از این ها در راه این آرمان والا و شریفانه و به حق جان های شریفان را از دست دادند، و تا پوز و دهان ارتش اشغالگر شوروی زمان را به خاک نمالیدند سنگر را رها نکردند.

سختی هائی را که این مردان شجاع و باغیرت و واقعاً افغان، و خانواده های شان طی چند دهه دیدند، شاید خیلی از ما ها، به ویژه کسانی که از اروپا و امریکا سر برآوردند، نتوانیم معین و برآورد کنیم! آنانی که از میان این ها زنده ماندند، به آغوش فامیل برگشتند، اگر فامیلی برای شان از آن جنگ خانمانسوز، باقی مانده بوده باشد!

فامیلی در سرتاسر افغانستان وجود ندارد، که حداقل یک تن از آن طی سال های حاکمیت خلق - پرچم شهید نشده باشد. تقریباً اکثریت مطلق این انسان ها بعد از شکست شوروی (روس) و شکست حکومت دست نشانده آن، با همان یک دست لباس و یک کیش و یک لنگی و یک جوهره چپلی یا بوت تکه پاره ای که به جهاد آغاز نموده بودند، به خانه های شان برگشتند. "سیاف"، "عبدالله"، "کرزی"، "مجددی"، "گیلانی"، "قانونی"، "وردک"، "شیر زوی"، "داوود زی" و "اسماعیل" و... شاید مشمول یک هزارم این انسان های شرافتمند و پاک باز و نجیب نباشند.

اگر "سیاف" دزد و نانجیب و فاسد و فاسق و شیطان است، یا "مجددی" با شرف باختگی از آرمان های پاک این همه انسان باشرف و خوش قلب و نیک نهاد استفاده سوء نموده است، یا "کرزی"، "عبدالله"، "قسیم"، "قانونی"، "غنی"، "ستانکزوی"، "مسلمیار"، "قدیر"، "محقق"، "نادری"، "ربانی"، "گیلانی" و... راه مجاهد را زده و دست آورد های آن ها را ربوده و خود را مجاهد می نامند، برماست که با مسئولیت و از روی انصاف، شرافتمندانه و به گونه مشخص آن ها را فاسد و فاسق و شیطان، یا خائن و وطن فروش و دزد بنامیم، نه خیل خروشان سر به کف گرفتهگان را که واقعاً و بدون مدعا جهاد کردند و قربانی دادند!

"سیاف" ها، "کرزی" ها، "عبدالله" ها و امثال شان مجاهد نیستند؛ زیرا با تعبیر دین مجاهد کسی است که فی سبیل الله، یعنی در راه خدا، جهاد می کند، بدون انتظار چوکی و مقام و قدرت و سائر پاداش های مادی و...

"سیاف"، وقتی دعوا می کند که ما جهاد کردیم و به همین دلیل حق داریم به نام و به نان و به کرسی و قدرت برسیم، با آن که خود را بزرگ ترین عالم دین می نامد، از این حقیقت که جهاد این نیست که در فکر پاداش باشی - و اگر پاداشی امید داری، دامن خدای را بگیر، که وعده پاداش را داده است، آنهم در آن دنیا، نه در این دنیا - یا از دین بی خبر است، که من چنین فکر نمی کنم، و یا "پوست پشک را به رویش می گیرد!"

این ها و امثال این ها نه تنها مجاهد نیستند، که لکه های ننگی هستند بر دامن جهاد و مجاهد! حتا مسلمان نامیدن این ها با این همه جفائی که در حق مردم، در حق وطن و در حق اسلام نموده اند، به فکر من کاری است نادرست!

اسلام به ریش و عمامه و تسبیح، و به نماز و روزه و وعظ و تبلیغ و خود را مسلمان خواندن و... نیست! کسانی که با ذکر نام این همه دزد و جنایت پیشه فاسد، می خواهند دامن بی داغ قاطبه این ملت شریف را که به نحوی از انحاء در جهاد شریک بودند، و پاکبازانه در برابر مهاجمان و ایادی شان جنگیدند و از وطن و نام و ننگ شان دفاع کردند، لکه دار بسازند، باید بدانند که ما می دانیم گپ چیست و چه می خواهند بگویند!

آره، ما می دانیم که این گونه انسان ها، همانگونه که گفته شد، یا خرد کافی ندارند، که بر باریکی های یک مسأله تمرکز کنند و سایه - روشن های آن را تشخیص کنند؛ یا قصد و غرضی دارند، که نمی توانند آن را به صراحت ابراز نمایند. تنها سخنان گنگ و چند پهلوی می زنند، بدون این که متوجه شوند، که مردمان باهوش می دانند، که این همه خرامیدن های با رمز و راز و فتنه انگیزانه این قوم پرستان تاریک اندیش، که هنوز، باوجودی که پای شان لب گور رسیده است، خواب "کنجاره" را می بینند، از برای کیست و از برای چیست؟

"سیاف" ها، "عبدالله" ها، "غنی" ها، "کرزی" ها، "قانونی" ها، "اسماعیل" ها، "حکمتیار" ها و بلاتردید، از دید مردم افغانستان، مجاهد نیستند. "هاشمیان" هم با مجاهد نامیدن این ها باید به آن عده انسانانی که با نیت شریفانه و برای نجات افغانستان از چنگال شوروی اشغالگر و دولت دست نشانده آن رزمیده و با ریختن خون خود کشور را آزاد ساختند - تفاوت ساختند و ساخته اند را باید در نظر گرفت -، توهین نکنند! نه این ها را مجاهد بنامد و نه طالب را مقاومت ملی و سنگر داران آزادی، زیرا نیروهای مقاومت ملی هیچ گاهی نمی خواهند حافظ منافع بیگانگان باشند و به دستور بیگانه ها به تخریب خاک و کشتار مردم خود دست بزنند!

تفکیک این دو گروه - **تفکیک مجاهد از دزد و فاسد و فاسق و شیطان و جنایت پیشه و جاسوس** - بسیار ضروری است.

حداقل برای احترام به خون شهدای راه آزادی ملک و ملت، و گریز از عذاب وجدان، اگر ذره ای از وجدان هنوز باقی مانده باشد، باید آن را از این، یعنی مجاهد را از دزد و فاسد و فاسق و جنایت کار و وطن فروش تفکیک نمود!

۲۰۱۵/۱۲/۲۵